

زرمهر بامدادان

۰۵/۰۳/۲۰۱۰

صلح در افغانستان؛ محال ولی ممکن!

مذاکره با مخالفین، تلاش ناموفق سیاسی- تاریخی در افغانستان با رویکرد تحجرگرایانه و ضد دیموکراتیک، کاریست که هرگز تحقق نیافته و تحقق نخواهد یافت. این رویکرد باید دوباره خوانی شود.

دولت اگر به مذاکره باورمند هست؟ اگر برای صلح در افغانستان، صلح به عنوان یک اصل برای رسیدن به آسایش همگانی نزد دولت- حاکمیت مطرح هست؟ دولت باید متقاعد در امر پذیرش نفس صلح، نخست خود را صالح کند.

پس از دست کم دهسال اشغال، افغانستان هنوز در مرحله گذار قرار دارد. در این مرحله، دولت و امریکا بجای بحث روی معلول ها، باید علت مسایل جاری در افغانستان را مطرح کنند.

خارجیان که از افغانستان معبد پانتون برای خود ساخته اند، تلاش شان در طول تاریخ، برای رساندن این کشور به یک صلح دائمی، رویکرد عملی نه که صرف در محراق نغاره ای در مطبوعات بوده. کاریکه مانند انداختن خاک در برابر سیلاب هست. از اینرو، صلح نتیجه "سیوانی" در افغانستان هست.

شرایط که امروز افغانستان با آن دست و گریبان هست، نتیجه تلاش های غیر عملی و غیر افغانیزه ای باور های هست که تصامیم راجع به این سرزمین در کرملن- کاخ سفید ریخته شده و می شود. ثمره این تلاشها کشاندن این کشور به صلح از بالا هست. این برخورد نسبت به آوردن ثبات در افغانستان باید عوض شود.

در کشوری که، مردم برای درک حقیقت نظام در حاشیه رانده شده، مردم در انزوای مطلق قرار داده شده، دولت برای تبدیل کردن افغانستان به کشور امن و بعداً تأمین ثبات در منطقه، چگونه می تواند صلح را متحقق کند؟ حالانکه خود در خواب دلچکی شب دوازدهم فرو رفته و این دیگران اند که نسبت به مسایل جاری در کشور تصمیم می گیرند.

هر نوع تلاش برای خوشبخت ساختن مردم از بالا، وابسته به شکست هست. عمل ای که در طول تاریخ در افغانستان، جامعه جهانی وابسته بدان بوده و دولت دارن در افغانستان پیروان پرو پا قرص آن. نتیجه این حرکت خیلی تلخ و خطرناک برای افغانها هست. آنگونه که روند ناکام "مشی مصالحه ملی" یا "مشی آشتی ملی"، در تاریخ نشان داده.

درس که از تاریخ در افغانستان می توان آموخت، کشاندن مردم به سوی نظام و دادن حق ابراز عقیده نسبت به نظام و گذاردن حقایق سیاسی برای ملت می تواند باشد. نه اینکه دولت برای مشروعیت بخشیدن به مردم هر چه دلشان می شود از بالا بر سر مردم آورند. اگر این تلاش؛ کشاندن مردم به صورت مشروعیت بخشیدن به نظام از بالا به نتیجه موثر به پایان می رسید، حزب دیموکراتیک خلق باید برنده این گونه تلاش ها می بود. دولت دیموکراتیک خلق هم از نظر سیاسی و هم از دید قوت نظامی، نسبت به نظام حاکم کنونی در افغانستان قدرت مندتر بود. ولی این دولت، بدون هضم مسئله تاریخی-سیاسی از نفس صلح، وابسته به همان تلاش های بی نتیجه سیاسی - تاریخی برای آوردن صلح در افغانستان هست.

امنیت شهروندان در افغانستان، در هر دوره از ادوار تاریخی به بازی سیاسی، توسط سیاست مداران به مزاح گرفته شده و در این اواخر برای امنیت شهروندان افغانی، حاکمیت کنونی هیولا تزریق میکند.

آنچه امروز در ناکامی پروسه صلح در افغانستان نقش دارد، همانگونه که در دوره حاکمیت حزب دیموکراتیک خلق وجود داشت همچنان با قوتش پا برجاست: مخالفت سیاسی در درون نظام و بی اعتنای دولت به حقوق نقض شده اتباع!

بنا برین؛ دولت در افغانستان پیش از اینکه مسأله صلح با تحجرگرا ترین نیروی مخالف تاریخی خود را مطرح کند، عدالت و روند تطبیق عدالت را اصلاح کند، تحقق پایه ای عدالت را در کشور پیشتر و بیشتر از آن مستحکم تر کند. تا اینکه؛ زمینه برای بی ثباتی در نخستین امر فراهم نگردد و بعد جای برای مذاکره با اینگونه آشوبگرایان فراهم نگردد.

دولت پس از انتخابات جنجالی ۲۹ آگست سال گذشته میلادی، دیگر نه مشروعیتی دارد و نه درایتی. در نخستین امر رسیدن به صلح، باید در افغانستان انتخابات زود هنگام برگزار شود و شخص کرزی از قدرت ساقط شود. این راه درست رسیدن به صلح در نخستین امر آن هست. ولی؛ آیا کرزی آماده به کناره گیری هست؟ اگر آماده نیست، تلاش های بی نتیجه ده ساله او و نظامش برای چندین سال دیگر هم برای کشاندن افغانستان به صلح بی نتیجه باقی خواهد ماند.

جامعه جهانی و مشخصاً امریکا، پس از دست کم ده سال باید به این نتیجه رسیده باشند که هر نوع دست اندازی برای مبدل کردن افغانستان به یک کشور دیموکراتیک، بدون حمایت از مردم برای رسیدن مردم به باور دیموکراتیک مانند راه رفت روی خس در طوفان سونامی هست.